



رابطه دین و اخلاق
از دیدگاه متفکران معاصر
(مصباح، مطهری و سروش)

استاد راهنما: دکتر جهانگیر مسعودی
استاد مشاور: دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی
نگارنده: زهرا آل سیدان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: مقدمه
۲	۱-۱- تبیین و توضیح عنوان رساله
۳	۲-۱- ضرورت تحقیق و هدف از انجام آن
۴	۳-۱- سؤال های اساسی تحقیق
۶	۴-۱- فرضیه های تحقیق
۶	۵-۱- جنبه جدید و نو بودن تحقیق
۷	۶-۱- روش تحقیق
۷	۷-۱- گزارشی از فصول تحقیق
	فصل دوم: نظریه واقع گرایی
	(دیدگاه محمد تقی مصباح یزدی)
۱۰	۱-۲- مقدمه
۱۰	۲-۲- واقع گرایی در اخلاق
۱۱	۱-۲-۲- لوازم واقع گرایی
۱۲	۲-۲-۲- لوازم غیر واقع گرایی
۱۳	۳-۲-۲- اخباری بودن مفاهیم اخلاقی
۱۴	۴-۲-۲- انتزاعی بودن مفاهیم اخلاقی

۱۷	۲-۲-۵- عینیت ارزش های اخلاقی
۲۱	۲-۳- معیار فعل اخلاقی
۳۰	۲-۴- منشأ اختلاف در بینش های اخلاقی
۳۲	۲-۵- جایگاه عقل در تعیین حکم اخلاقی
۳۳	۲-۵-۱- حسن و قبح عقلی
۳۹	۲-۵-۲- قابلیت تبیین عقلانی مفاهیم اخلاقی
۴۰	۲-۶- جایگاه وحی در تعیین حکم اخلاقی
۴۳	۲-۶-۱- رابطه جهان بینی و ایدئولوژی
۴۸	۲-۷- جمع بندی فصل

فصل سوم: نظریه پرستش

(دیدگاه مرتضی مطهری)

۵۲	۳-۱- مقدمه
۵۲	۳-۲- تفاوت در بینش های اخلاقی
۵۳	۳-۲-۱- مروری بر نقد دیدگاه های اخلاقی از نگاه مطهری
۵۷	۳-۳- ماهیت و معیار فعل اخلاقی
۵۹	۳-۴- نشانه فعل اخلاقی
۶۲	۳-۵- جایگاه فطرت در تعیین حکم اخلاقی
۶۴	۳-۵-۱- اخلاق، پرستش ناآگاهانه
۶۷	۳-۶- جایگاه وحی در تعیین حکم اخلاقی
۷۱	۳-۷- جمع بندی فصل

فصل چهارم: نظریه ارزش های خادم و مخدوم (دیدگاه عبدالکریم سروش)

۷۵	۴-۱- مقدمه
۷۶	۴-۲- دین شناسی سروش
۷۹	۴-۳- افعال طبیعی و اخلاقی
۸۱	۴-۴- ارزش های خادم و مخدوم
۸۴	۴-۵- نسبیت در ارزش های خادم
۸۷	۴-۶- راه های تعیین ارزش های خادم
۹۴	۴-۶-۱- رابطه دانش و ارزش
۹۶	۴-۷- رابطه دین و ارزش
۹۸	۴-۷-۱- حسن و قبح شرعی یا ...؟
۱۰۰	۴-۸- جمع بندی فصل

فصل پنجم: جمع بندی نهایی

۱۰۵	۵-۱- مقدمه
۱۰۵	۵-۲- عناصر اصلی نظریه اخلاقی مصباح
۱۰۷	۵-۳- عناصر اصلی نظریه اخلاقی مطهری
۱۰۸	۵-۴- عناصر اصلی نظریه اخلاقی سروش

۱۰۹	۵-۵- بررسی و مقایسه اجمالی
۱۱۲	۵-۶- بررسی و مقایسه تحلیلی
۱۱۲	۵-۶-۱- طبقه بندی مکاتب اخلاقی
۱۱۳	الف- مکاتب اخلاقی غیر واقع گرا
۱۱۴	الف-۱- امر گرایی
۱۱۴	الف-۱-۱- امر گرایی نوع اول (نظریه امر الهی)
۱۱۵	الف-۱-۲- امر گرایی نوع دوم
۱۱۶	الف-۲- احساس گرایی
۱۱۹	الف-۳- قرارداد گرایی
۱۲۰	ب- مکاتب اخلاقی واقع گرا
۱۲۰	ب-۱- واقع گرایی اثبات ناپذیر
۱۲۱	ب-۱-۱- نظریه عقل عملی
۱۲۳	ب-۱-۲- شهود گرایی
۱۲۵	ب-۲- واقع گرایی اثبات پذیر
۱۲۶	ب-۲-۱- لذت گرایی شخصی
۱۲۶	ب-۲-۱-۱- دو تلقی از لذت گرایی شخصی
۱۲۸	ب-۲-۲- دنیا گریزی
۱۲۸	ب-۲-۳- قدرت گرایی
۱۲۹	ب-۲-۴- هماهنگی عقلانی
۱۳۰	ب-۲-۵- عاطفه گرایی
۱۳۱	ب-۲-۶- سود گرایی عمومی
۱۳۵	۵-۶-۲- مقایسه دیدگاه ها
۱۳۷	فهرست منابع و مآخذ

فصل اول:

مقدمه

۱-۱- تبیین و توضیح عنوان رساله

واژه "دین" و "اخلاق" از واژه هایی است که اندیشمندان حتی متفکرینی با مذهب مشترک یا مکتب اخلاقی مشترک، به تعریف واحدی از آن ها نرسیده اند شاید این مطلب، نشأت گرفته از انتظارات متفاوت از دین یا اخلاق باشد، و یا شاید ناشی از تلقی های متفاوت از کارکرد این دو باشد. به هر دلیل ما با هر روش علمی هم که کنکاش کنیم به تعریف مشترک و واحدی نخواهیم رسید.

اما از آنجا که قصد داریم دیدگاه سه متفکر فیلسوف را درباره رابطه این دو بررسی کنیم لازم است که به تعریفی مشترک و مقبول میان این سه قناعت کنیم. آنچه مراد هر سه فیلسوف از دین می باشد « تعالیم و آموزه های پیامبران است که از طریق وحی برای هدایت بشر نازل شده است. » و مراد ایشان از اخلاق « سلسله بایدها و نبایدهای رفتاری » است.

اما رابطه دین و اخلاق گاهی به این معنی تفسیر می شود که اخلاق بدون اعتقادات دینی و دست کم بدون اعتقاد به خدا معنی ندارد. این در واقع ارتباط بین اخلاق و مبانی اعتقادی دین است.

و گاهی به این معنی در نظر گرفته می شود که دستورات اخلاقی را باید از دین گرفت. یعنی برای تعیین قواعد اخلاقی در موارد مختلف باید به وحی استناد کرد.

برای آن دسته از مکتب های اخلاقی که معیار خیر و شر و حسن و قبح و باید و نباید اخلاقی را در طبیعت جستجو می کنند، خیلی ساده است که رابطه ای بین اخلاق و دین قائل نباشند. آن ها به راحتی می پذیرند که اگر انسان هیچ اعتقادی به هیچ دینی هم نداشته باشد در عین حال می تواند یک سیستم اخلاقی را بپذیرد. چون این وجدان انسان است که حکم می کند و این در همه انسان ها هست هر چند کافر باشند.

در مقابل کسانی هستند که می گویند باید و نباید اخلاقی از امر و نهی الهی است ولی عقل ما این امر و نهی را خودش می فهمد. درک عقل در واقع مبین و مترجم اراده و مشیت خداست و یا گاهی تعبیر می کنند که خدا با زبان عقل با ما سخن می گوید. یعنی آن چه را که عقل ما درک می کند که این کار را باید کرد این همان امر خداست. عقل ما واسطه ای است که امر خدا را به ما می رساند. او امر و نهی می کند و امر و نهی، منشأ خیر و شر اخلاقی می شود اما عقل ما خودش می فهمد، کأنه خدا به عقل وحی می کند عقل هم برای ما بیان میکند. یک رسول باطنی است و همین برای فهمیدن احکام اخلاقی کافی است.

و مراد ما از « رابطه دین و اخلاق » معنای دوم یعنی تأثیر و نقشی است که دین در عرصه اخلاق ایفا می کند و در سه حیطة مورد بررسی قرار می گیرد که عبارتند از:

۱- تعیین اصول کلی اخلاقی

۲- تبیین، تعریف و توصیف اصول کلی اخلاقی

۳- تعیین مصادیق اصول کلی اخلاق

یعنی در هر یک از این حیطه ها بررسی می شود که نظر فیلسوف درباره دخالت و نقش دین چه می باشد؟

۱-۲- ضرورت تحقیق و هدف از انجام آن

این تحقیق از سه جهت ضرورت دارد :

۱- به خاطر اهمیت مسایل اخلاقی در زندگی بشر

مسایل اخلاقی چنان با زندگی انسان آمیخته شده است که چشم پوشی از آن غیر ممکن می نماید. در طول تاریخ زندگی بشر، زمانی نبوده که انسان ها بدون قبول یک سری باید و نبایدها، در کنار هم زندگی کنند چرا که انسان موجودی است اجتماعی، و اجتماع انسان ها دوام نمی یابد جز با پذیرش قوانینی حاکم بر جامعه.

۲- اختلافات نظرات در تعریف و مصادیق اصول اخلاقی

همه می دانند که عدل خوب است و ظلم بد است. اما چرا در طول تاریخ شاهد این همه ستمگری و بی عدالتی هستیم؟ آیا ستمگران نمی دانستند که ظلم قبیح است؟ یا دوست نداشته اند که عادل باشند؟ به نظر می رسد آن چه مورد اختلاف است تفاوت در تعریف اصول اخلاقی است. یعنی شاید آن ستمگر، نام کار خود را ستمگری نمی گذاشته است، بلکه آن را عین عدالت می دانسته است. حتی زمانی که عده ای در تعریف اصول اخلاقی اتفاق نظر دارند، ممکن است بر سر تشخیص مصداق آن با هم اختلاف پیدا کنند. کم نیستند گروهی که به تعریف واحدی از اصول اخلاقی رسیده اند اما مصادیق آن اصول را به نحو یکسان تشخیص نمی دهند مجالس شورا و نزاع هایی که در آن صورت می گیرد نمونه بارز اختلافات بر سر مصادیق دینی در باب اصول اخلاقی است.

۳- اهمیت تعالیم دینی در باب اصول اخلاقی

علمای دین، سه بخش عمده برای دین قائلند : عقاید، احکام و اخلاق. لذا می توان ادعا نمود که اخلاق نزد شارع در حد اصول عقاید دینی که شرط پذیرش دین است اهمیت دارد و به بیان ساده تر عمل به

اندازه فکر اهمیت دارد و فکر بدون عمل، بی ثمر است. شاید از این رو باشد که روایات بسیاری مبنی بر اینکه اخلاق، ملاک تشخیص ایمان افراد است، وجود دارد. هدف از این تحقیق نیز، تبیین رابطه دین و اخلاق از دیدگاه سه فیلسوف مسلمان معاصر، به منظور آشنایی بیشتر علاقمندان به این مباحث، با آرای آن ها، و نیز تبیین میزان تأثیرگذاری آن ها در آراء و رفتارهای اخلاقی، می باشد.

۱-۳- سؤال های اساسی تحقیق

سؤال اساسی کلی این تحقیق آن است که رابطه دین و اخلاق از دیدگاه مصباح، مطهری و سروش چیست؟ این سؤال قابل تحلیل به چهار مسئله می باشد. به عبارت دیگر دین در چهارحیطه می تواند در عرصه اخلاق حضور داشته باشد :

۱- تعیین اصول کلی اخلاقی

۲- تعریف، تبیین و توصیف اصول کلی اخلاقی

۳- تعیین مصادیق اصول کلی اخلاقی

۴- تحقق عملی اصول کلی اخلاقی

در این چهار مورد می توان نقش دین در عرصه اخلاق را بررسی نمود. منظور از تعیین اصول اخلاقی، تشخیص و نسبت دادن محمول های اخلاقی (مانند خوبی و بدی) به برخی افعال (مانند عدالت، راستگویی و غیره) می باشد. و منظور از "تعریف، تبیین و توصیف" اصول اخلاقی، هر سه به معنای توضیح و تشریح آنهاست، مثلاً حالا که فهمیدیم عدالت خوب است، سؤال می شود عدالت به چه معناست و اصولاً چه رفتاری را می توان عادلانه دانست؟

بنابراین وقتی معلوم گردید که در هر مسئله هر فیلسوف چه جایگاهی برای دین قائل است، می توان دریافت که ماهیت اخلاق از نظر هر یک از آن ها تا چه حد به دین وابسته است.

اما میان این چهار مسئله، سه مسئله اول مربوط به فلسفه اخلاق می باشد، اما به نظر می رسد بررسی مسئله چهارم مربوط به علوم دیگری به جز فلسفه می باشد، مانند جامعه شناسی و روان شناسی. یعنی اینکه دین در تحقق عملی اصول اخلاقی چه نقشی دارد یا به عبارت دیگر دین تا چه حد می تواند

ضامن اجرایی اصول اخلاقی باشد، این امر بسته به این است که مردم در التزام به اصول اخلاقی به چه میزان از دین بهره می برند. به طور کلی کنکاش در عوامل مؤثر برای تحقق عملی اصول اخلاقی می تواند در علم جامعه شناسی و یا روانشناسی بررسی شود. با توجه به اینکه این رساله رویکرد فلسفی دارد، این سؤال در این جا مورد توجه قرار نگرفته است.

بنابراین مسایل اصلی این تحقیق عبارتند از دیدگاه هر یک از فیلسوفان یاد شده یعنی مصباح، مطهری و سروش، درباره سئوالات زیر:

۱- نقش دین در تعیین اصول کلی اخلاقی چیست؟

۲- نقش دین در تعریف، تبیین و توصیف اصول کلی اخلاقی چیست؟

۳- نقش دین در تعیین مصادیق اصول کلی اخلاقی چیست؟

این سه سؤال در واقع قالب اصلی این رساله است. اما همه متفکران نامبرده در این قالب بحث نکرده اند. لذا ابتدا نظریه اخلاقی هر یک را در همان قالبی که خود ارائه داده اند، بیان می کنیم، سپس دیدگاه هر یک را در موضوع "رابطه دین و اخلاق" بر می گزینیم و پاسخ سئوالات موردنظر خود را از دل آن بیرون می کشیم. بدیهی است در این قالب ممکن است اولویت های طرح بحث های این رساله با اولویت های متفکر منظور، مغایرت داشته باشد. لیکن نگارنده سعی داشته است ضمن تحفظ و امانتداری نسبت به محتوای مباحث متفکر یاد شده، به نحوی صریح یا ضمنی، پاسخ سئوالات یاد شده را از منطوق یا مفهوم کلام آنان استخراج یا استنباط نماید.

۱-۴- فرضیه های تحقیق

۱- مصباح معتقد است که ارزش های اخلاقی، مبتنی بر واقعیتی عینی می باشند. لذا از دیدگاه او عقل قادر به فهم حسن و قبح افعال است. اما در تبیین، تعریف و توصیف این اصول و نیز تعیین مصادیق آن نیاز به دست گیری وحی دارد.

۲- مطهری معتقد است که اخلاق از مقوله پرستش ناخودآگاه است. لذا از دیدگاه او فطرت سلیم، توانایی درک حسن و قبح ذاتی افعال و یافتن مصادیق آن ها را دارد. و دین با احیای فطرت به نحو غیر مستقیم به انسان کمک می کند که این اصول و مصادیق آن را دریابد و با تبیین ارزش ها به نحو مستقیم انسان را یاری می کند تا ارزش ها را به درستی دریابد.

۳- سروش ارزش ها را به دو دسته خادم و مخدوم تقسیم می کند و معتقد است که ارزش های خادم ناشی از معیشت انسان است و ارزش های مخدوم است که فضیلت به شمار می آیند از سرچشمه

وحی نشأت می گیرند. او تبیین ارزش های خادم و تشخیص مصادیق آن را بر عهده عقل و قوای ادراکی انسان می داند. اما در تبیین ارزش های مخلوم و تشخیص مصادیق آن عقل و وحی هر دو را مؤثر می داند.

۱-۵- جنبه جدید و نو بودن تحقیق

از آنجا که مسئله «دین» و «اخلاق» از ابتدای تاریخ زندگی بشر، برای انسان مطرح بوده است، فعالیتهای پژوهشی فراوانی در این زمینه صورت گرفته است. اما همان طور که بیان شد تلقی های متفاوت و گوناگون از کارکرد این دو مفهوم موجب شده است که این فعالیت ها به نتایج واحدی منجر نشود. اما در این رساله حد مشترکی از تلقی سه فیلسوف از «دین» و «اخلاق» به عنوان مبنا در نظر گرفته شده است و با قالب واحدی به مقایسه دیدگاههای آنها پرداخته ایم. شاید تا کنون دیدگاه این سه فیلسوف به طور همزمان و با چنین قالب واحدی با هم مقایسه نشده باشد.

۱-۶- روش تحقیق

روش تحقیق در مقام گردآوری از طریق روش اسنادی به کمک مطالعات کتابخانه ای می باشد. ابتدا نظریات هر یک از فیلسوفان را درباره فلسفه اخلاق با همان قالبی که خود ارائه کرده اند، گردآوری می کنیم. سپس بخشی از آن را که مربوط به «رابطه دین و اخلاق» می شود گزینش می کنیم. و در مقام داوری به روش تحلیلی-منطقی، در قالب سؤالات این رساله به آن ها پرداخته می شود. در بیشتر مواقع کار ناچاریم برای یافتن پاسخ سؤالات خود که فیلسوف مورد نظر مستقیماً به آن نپرداخته است به روش غیر مستقیم از بیانات او درباره موضوع تحقیق، برداشت و استنباط کنیم. در فصل آخر دیدگاه های هر یک از فیلسوفان را درباره هر سؤال بطور مجزا با هم مقایسه می کنیم و به جمع بندی نهایی می رسیم. در این مرحله با ذکر دسته بندی هایی که در باب مکاتب اخلاقی صورت پذیرفته است، به روش تفسیری درمی یابیم که دیدگاه هر یک از ایشان داخل در کدام گروه و مکتب اخلاقی قرار می گیرد. و با در نظر گرفتن مکتب اخلاقی آن ها به مقایسه و تطبیق علمی دیدگاه های آن ها می پردازیم.

۱-۷- گزارشی از فصول تحقیق

در فصل اول به ذکر کلیاتی در باب این رساله اعم از توضیح عنوان رساله، ضرورت و هدف از انجام این تحقیق، سؤال‌ها و مسائل اصلی تحقیق، فرضیه‌های تحقیق، جنبه نوآوری در تحقیق و روش کار پرداخته ایم.

در فصل دوم نظریات اخلاقی مصباح را بررسی می‌کنیم. نظریاتی از قبیل واقع‌گرایی در اخلاق، اخباری‌بودن و انتزاعی‌بودن مفاهیم اخلاقی، عینیت ارزش‌های اخلاقی، معیار فعل اخلاقی، حسن و قبح عقلی و قابلیت تبیین عقلانی مفاهیم اخلاقی. سپس به دیدگاه او درباره جایگاه عقل و وحی در تعیین حکم اخلاقی می‌پردازیم.

در فصل سوم نظریات اخلاقی مطهری را بررسی می‌کنیم. البته ابتدا نگاهی می‌کنیم بر بررسی دیدگاه‌های دیگر در باب فلسفه اخلاق که مطهری آن‌ها را نقد کرده است و سپس نظریه اخلاقی او را تبیین می‌کنیم. پس از آن به بررسی جایگاه فطرت و وحی در تعیین حکم اخلاقی از دیدگاه او می‌پردازیم.

در فصل چهارم: نظریات اخلاقی سروش را بررسی می‌کنیم. ابتدا تقسیمات او را مطرح می‌کنیم که شامل تقسیم افعال به طبیعی و اخلاقی است و تقسیم ارزش‌ها به خادم و مخدوم است. سپس دیدگاه او در نسبت اخلاق، عوامل مؤثر بر ارزش‌های اخلاقی خادم، رابطه دانش و ارزش و رابطه دین و ارزش را تبیین می‌کنیم.

در فصل آخر ضمن جمع‌بندی و مقایسه نظریات اخلاقی سه فیلسوف با طرح و قالب ویژه این رساله، به بررسی این دیدگاه‌ها در گروه بندی مکاتب اخلاقی می‌پردازیم.

فصل دوم:

نظریه واقع گرایی

(دیدگاه محمد تقی مصباح یزدی)

۲-۱- مقدمه:

در مباحث فلسفه اخلاق محمدتقی مصباح یزدی آنچه بیش از هر چیز توجه خواننده را به خود جلب می‌کند، بحث واقع‌گرایی است که خود ایشان اذعان داشته است محور مباحث و مهم‌ترین بحث در فلسفه اخلاق است. ایشان در آثار خود تحت عناوینی از قبیل «واقع‌گرایی در اخلاق»، «اخباری بودن مفاهیم اخلاقی»، «ارزش و واقع» یا «ارزش و لزوم اخلاقی» در این باره بحث کرده است. لذا «معیار فعل اخلاقی» را بر همین اساس تعریف می‌کند. همین‌طور وی تحت عنوان «حسن و قبح عقلی»، «قابلیت تبیین عقلانی مفاهیم اخلاقی»، «دانش و ارزش» و «روش‌های تشخیص فعل اخلاقی» به نقش عقل در تعیین اصول کلی احکام اخلاقی می‌پردازد. و نیز در بحث «رابطه ایدئولوژی و جهان بینی» و در خلال بحث‌های دیگر از قبیل «نیاز اخلاق به دین» به نقش وحی در تبیین و تعیین مصادیق اصول اخلاقی اشاره می‌کند. به دلیل نظم و انسجام در مباحث ایشان و نیز هماهنگی آن با سئوالات اساسی رساله با صراحت می‌توان پاسخ آن‌ها را از نظر مصباح دریافت.

۲-۲- واقع‌گرایی در اخلاق

بحث واقع‌گرایی و غیر واقع‌گرایی محور مهم‌ترین مباحث فلسفه اخلاق در دیدگاه مصباح است زیرا اولاً به مباحث دیگری از این علم مانند قابلیت صدق و کذب و رد و اثبات جمله‌های اخلاقی، رابطه ارزش و واقع، تعیین منشأ، روش تحقیق و دلیل اعتبار احکام اخلاقی، وحدت‌گرایی یا کثرت‌گرایی اخلاقی و اطلاق یا نسبیت اخلاق، کمک می‌کند. ثانیاً از آنجا که نقطه اصلی اختلاف میان مکاتب اخلاقی همین مساله است، می‌توان آن را مبنای دسته‌بندی این مکاتب قرار داد.

همچنین بحث درباره معنای واژه‌های اخلاقی که بخشی از مباحث فلسفه اخلاق را تشکیل می‌دهد، عمدتاً برای نشان دادن این است که جمله‌های حاوی آن‌ها تا چه حد می‌توانند با واقعیت‌ها ارتباط داشته باشند.

گزاره‌ای که با صرف نظر از دستور و توصیه، احساس و سلیقه، و توافق و قرارداد، از واقعیتی عینی سخن بگوید، جمله واقع‌نماست. بنابراین می‌توان واقع‌گرایی و غیر واقع‌گرایی در اخلاق را چنین تعریف کرد: واقع‌گرایی در اخلاق به این معناست که ارزش و لزوم اخلاقی واقعیت‌دارند و جمله‌های

اخلاقی واقع نما هستند. و غیر واقع گرایی در اخلاق به این معناست که ارزش و لزوم اخلاقی واقعیت عینی ندارند و جمله های اخلاقی غیر واقع نمایند.

۲-۲-۱- لوازم واقع گرایی

بنابر واقع گرایی، گزاره های اخلاقی از واقعیت های خاصی سخن می گویند و به همین جهت قابلیت صدق و کذب واقعی دارند. یعنی اگر گزارششان با واقع مطابق باشد، صادق اند و در غیر این صورت کاذب. بنابر واقع گرایی، انتظار دستیابی به احکام اخلاقی درست و مکتب اخلاقی قابل قبول، انتظاری معقول است و می توان درباره آن ها بحث و گفتگو کرد.

با پذیرفتن واقع گرایی، دو پرسش مطرح می شود:

ارزش و لزوم اخلاقی چه نوع واقعیتی دارند؟

اگر درباره احکام اخلاقی تحقیق لازم است، روش تحقیق درباره آن ها چیست؟

برای مثال واقعیتی که واژه «خوب» به آن اشاره می کند چه واقعیتی است، و با چه روشی می توان درباره آن ها تحقیق کرد؟

کسی که مدعی واقع گرایی است، باید واقعیتی را که احکام اخلاقی از آن سخن می گویند تعیین کند، و براساس آن روش تحقیق در مسائل اخلاق را - در صورت لزوم- معلوم سازد.

بنابر واقعیت گرایی، ارزش گذاری های متعارض درباره یک موضوع اخلاقی نیز بطور یکسان قابل قبول نیستند و تنها یکی از آن ها می تواند درست باشد. از مکاتب مختلف اخلاقی نیز تنها یکی می تواند درست و قابل قبول باشد و پذیرفتن کثرت گرایی اخلاقی غیر ممکن است.

مطابق نظر واقع گرایان، اعتبار برخی احکام اخلاقی به هیچ قیدی وابسته نیست و قیود سایر احکام اخلاقی نیز قیود واقعی اند و اعتبار هیچ حکم اخلاقی به دستور و توصیه، احساس و سلیقه، و یا توافق و قرارداد وابسته نیست.

۲-۲-۲- لوازم غیر واقع گرایی

همه مکاتب اخلاقی با چنین پرسش هایی مواجه هستند که احکام اخلاقی چگونه پدید می آیند و چگونه کشف می شوند؟ اگر واقع گرایی را بپذیریم، ارزش و لزوم اخلاقی واقعیت دارند و با همان

روش هایی که می توان سایر واقعیت ها را بررسی و کشف کرد می توان درباره واقعیت مورد بحث نیز تحقیق و آن را کشف کرد. اما بنا بر غیر واقع گرایی که ارزش و لزوم اخلاقی واقعیت ندارند و جمله های اخلاقی واقع نما نیستند، با دو پرسش اساسی روبرو هستیم:

منشأ احکام اخلاقی چیست و این احکام چگونه پدید می آیند؟ مثلاً اگر هیچ واقعیتی منشأ آن نیست که راستگویی را خوب بدانیم، چه چیزی موجب خوب دانستن راستگویی می شود؟ آیا دستور و توصیه فرد یا افرادی این حکم اخلاقی را ایجاد می کند یا احساس درونی، تمایل و خواسته شخص آن را ایجاب می کند یا قراردادی منشأ این حکم است؟

با این فرض، با چه روشی می توان تشخیص داد که احکام اخلاقی چه چیزهایی هستند؟ با بررسی دستورات دین یا فرامین بزرگان جامعه یا مراجعه به فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی یا پرسش از تک تک افراد یا مطالعات روان شناسانه فردی یا اجتماعی با تکیه بر آثار تاریخی، آمارها و تحقیقات میدانی یا روش های دیگر؟

کسی که به غیر واقع گرایی در اخلاق معتقد است باید منشأ غیر واقعی احکام اخلاقی را تعیین کند، و روش کشف این احکام را مشخص سازد.

۲-۲-۳- اخباری بودن مفاهیم اخلاقی

گفتیم که یکی از مهم ترین مباحث، بلکه مهم ترین بحث در فلسفه اخلاق از نظر مصباح، مسأله انشایی یا اخباری دانستن حقیقت جملات اخلاقی، و به تعبیر دیگر، واقع گرایی یا غیر واقع گرایی در اخلاق است.

می دانیم که جملات اخباری جملاتی هستند که خبر از واقع می دهند و لذا بر اساس مطابقت یا عدم مطابقت با واقع، قابل اتصاف به صدق و کذب می باشند. در مقابل جملات انشایی چیزی از واقع حکایت نمی کنند، بلکه احساس، درخواست، یا پرسش گوینده را بیان می کنند و لذا نمی توان آن را متصف به صدق و کذب کرد.

او با تحلیل دقیق مفاهیم اخلاقی از جمله مفهوم «باید و نباید» و مفهوم «خوب و بد» به این نتیجه می رسد که هر چند قضایا و احکام اخلاقی را در بسیاری از موارد می توان به گونه ای انشایی و در قالب «باید» و «نباید» و «امر» و «نهی» بیان کرده، اما احکام اخلاقی، حقیقتاً از سنخ جملات خبری بوده و خبر از یک واقعیت نفس الامری می دهند. به تعبیر دیگر، حقیقت احکام و جملات اخلاقی، از نظر حکایت

گری و کاشفیت از واقع، هیچ تفاوتی با احکام و جملات تجربی و ریاضی ندارد، همان گونه که قضایای علوم تجربی را حاکی از واقعیات خارجی می دانیم، قضایای اخلاقی نیز کاشف از واقعیتی نفس الامری هستند، تنها تفاوت آن ها در قیود خاصی است که حکم اخلاقی می گیرد. در نتیجه، احکام و قضایای اخلاقی نیز قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارند.

قضایای اخلاقی از سنخ قضایای خبری است و کاشف از واقعیت های نفس الامری است، اما این واقعیت های نفس الامری بدین معنی نیست که عینا یک شیء عینی است که در چشم ما منعکس می شود. واقعیت های نفس الامری به همان معنی است که شامل «معقولات ثانیه» فلسفی و حتی منطقی هم می شود. (مصباح، ۱۳۶۷، ص ۱۹)

... از جمله، بعضی قائل شده اند به اینکه ایدئولوژی از قبیل مفاهیم انشایی است و واقعیت خارجی ندارد و قابل صدق و کذب نیست؛ ولی این نظر صحیح نیست؛ زیرا اولاً مفاهیم ایدئولوژی لزوماً انشایی نیست و به فرض که به صورت انشایی بیان شود، مبتنی بر حقایق است و به تبع آن حقایق، قابل صدق و کذب و صحت و خطا می گردد و می توانیم گفت: که این ایدئولوژی درست و آن دیگر، مخالف حقیقت است... (مصباح، ۱۳۷۳، ص ۴۳۵)

۲-۲-۴- انتزاعی بودن مفاهیم اخلاقی

دو جزء اساسی و بنیادی در هر قضیه ای، از جمله قضایای اخلاقی، که هیچ کس در جزئیت آن ها تردید ندارد، عبارتند از: «موضوع» و «محمول». موضوع قضیه اخلاقی، افعال اختیاری انسان است، ولی نه بطور کلی، بلکه از آن جهت که تحت یکی از عناوین انتزاعی خاص واقع می شود. به عبارت دقیق تر، موضوع قضیه اخلاقی، عبارت است از آن دسته از عناوین انتزاعی که بر افعال اختیاری انسان صدق می کند؛ مثل عدالت ورزی، ستم گری، راست گویی و دروغ گویی.

بنابراین، فعل اختیاری از آن جهت که دارای یک ماهیت خاص است، موضوع قضیه اخلاقی قرار نمی گیرد؛ بلکه حتماً باید معنون به یک عنوان انتزاعی شود. به تعبیر دیگر، عدالت، یک ماهیت خارجی و واقعیت عینی و ماهوی نیست؛ بلکه عنوانی است که مثلاً از «موضع گیری صحیح»، «به جا انجام دادن کار و رعایت حقوق دیگران» انتزاع می شود. این عنوان «دادن حق هر کسی» یک واقعیت عینی نیست. ما باید چند چیز را در نظر بگیریم و این مفهوم را از آن انتزاع کنیم. برای انتزاع این عنوان، ماهیت خود فعل دخالتی ندارد.

عدل ممکن است سخنی باشد که کسی می گوید اگر آدم به یک صورتی حرف بزند عدل است و به صورت دیگری، ظلم است. ممکن است رفتاری از انسان سر بزند که به یک وجه عدل و به صورت دیگری، ظلم باشد. سیلی زدن به صورت بی گناهی ظلم است ولی اگر به عنوان قصاص باشد عدل است. خود آن یک حرکت است، نه عدل است نه ظلم. باید چیزهای دیگری لحاظ کرد و با آن ها مقایسه کرد تا این عنوان از آن انتزاع شود آن وقت تازه موضوع یک مسئله اخلاقی می شود.

حال ممکن است گاهی یک امر عینی هم متصف به حسن و قبح اخلاقی بشود ولی اگر دقت کنیم می بینیم آنجا هم امر عینی از آن جهت که مصداق یک عنوان انتزاعی است محکوم یک حکم اخلاقی قرار می گیرد، یعنی مثلا ممکن است بگوییم راه رفتن تو ظلم بود چون در زمین مردم بود و تجاوز به حق دیگران. راه رفتن، یک حقیقت خارجی است ولی وقتی دقت می کنیم می بینیم که راه رفتن، حقیقتا موضوع خیر و شر نیست، بلکه این راه رفتن از آن جهت که مصداق غصب است متصف به شر می شود. پس اگر به یک امر حقیقی هم حسن و قبح اخلاقی را نسبت دهیم بالعرض است و حکم ذاتا مال عنوان انتزاعی است. همچنین است تقوا، فجور، فسق، حق و باطل که هیچ کدام از واقعیت های عینی و ماهوی نیستند؛ بلکه ذهن ما با ملاحظه خاصی که روی مفاهیم اولیه دارد، این مفاهیم را انتزاع می کند و الا مفاهیم عینی و ماهوی که مستقیما از اعیان خارجی در ذهن ما منعکس می شوند نظیر سخن گفتن، راه رفتن، غذا خوردن، سیلی زدن و امثال آن هرگز موضوع احکام اخلاقی قرار نمی گیرند، این دسته مفاهیم، تنها و تنها در صورتی که مصادیق یکی از عناوین انتزاعی پیش گفته و امثال آن قرار گیرند و صرفا به این لحاظ، جایگزین موضوع قضایای اخلاقی و مشمول حکم آن ها قرار می گیرند.

همچنین مفاهیمی که در ناحیه محمول قضایای اخلاقی واقع می شوند، از قبیل مفهوم باید، نباید، خوب، بد و امثال آن، در واقع از ضرورت بالقیاس حکایت می کنند.

منظور از ضرورت بالقیاس نوع رابطه بین علت و معلول از طرفین است. به این معنا علت همواره نسبت به معلول خود ضرورت بالقیاس دارد و یا دو معلول که علت واحدی دارند نسبت به یکدیگر ضرورت بالقیاس دارند. بنابراین اگر یک کار اختیاری، علت حصول امر مطلوب ما بود، کار اختیاری به اصطلاح فلسفی، نسبت به آن مطلوب ضرورت بالقیاس خواهد داشت، چون علت است.

این دسته از مفاهیم نیز جنبه ماهوی ندارند و از واقعیت هایی نیستند که مستقیما و صرفا از راه ادراکات حسی ما حاصل شوند؛ بلکه از نوع مفاهیم فلسفی، و معقولات ثانیه هستند. یعنی ذهن ما با تلاش خود، روی عناوین اولیه از تاثیر مثبت یا منفی ای که موضوع قضیه در وصول به اهداف اخلاقی دارد آن ها را انتزاع می کند.

آنچه بیشتر مورد ابهام واقع شده همین محمولات در مسائل اخلاقی است که اینگونه مفاهیم از کجا پدید می‌آید؟ یعنی تصور کرده اند که این مفهوم‌ها یک واقعیت خارجی هستند که عقل، آن‌ها را درک می‌کند شبیه حسنی که در اشیای محسوس هست، زیبایی گل، واقعیتی است که عقل انسان درک می‌کند، در افعال هم چنین زیبایی‌ای وجود دارد، کاری است که جمال و حسن مخصوصی دارد. یک امر واقعی است. آن نیرویی که آن حسن را در کار می‌بیند و درک می‌کند عقل انسان است، صرف نظر از عقل هم این حسن، یک واقعیت خارجی داشته، ما آن واقعیت را کشف می‌کنیم.

حتی عناوین حاکی از اهداف اخلاقی نظیر مفاهیم «فوز»، «فلاح»، «سعادت» و «کمال» که مفاهیم خاص اخلاقی در پرتو مطلوبیت ذاتی آن‌ها انتزاع می‌شوند خود نیز واقعیت‌های عینی محسوس و مفاهیم ماهوی ندارند و از عناوین انتزاعی هستند. مثلاً «سعید» یعنی کسی واجد چیزی باشد که با نفس او ملایمت دارد و «سعادت» از رابطه نفس با امر ملایم طبع انتزاع خواهد شد چنانکه فوز و فلاح نیز دقیقاً همین حالت را دارند و از مفاهیم انتزاعی هستند که منشأ انتزاع آن‌ها از یک سو نفس است و از سوی دیگر چیزی ملایم با طبع که عاید نفس می‌شود.

شیء ملایم با نفس به دو شکل عاید آن می‌شود: گاهی بطور مستقیم و به شکل صفات یا حالاتی تکویناً در خود نفس تحقق پیدا می‌کنند و وجود آن‌ها در نفس موجب سعادت آن خواهد شد. و گاهی دیگر اشیایی خارج از نفس هستند که ارتباط با آن‌ها سبب سعادت و التذاذ نفس می‌شود مثلاً محسوسات، اشیایی خارجی هستند که اثری در نفس به وجود می‌آورند و احساس برخی از آن‌ها باعث لذت و سعادت نفس می‌شود. گرچه نوع دوم از اشیای ملایم با نفس و عوامل لذت و سعادت، خود به خود خارج از نفس و بی ارتباط با آن هستند ولی، به طور قطع لذتی که از آن‌ها عاید می‌شود مستقیماً با خود نفس مربوط است و چیزی خارج از وجود نفس نیست.

پس موجبات سعادت به هر شکل و کیفیتی باشند چیزی را برای خود نفس به وجود می‌آورند و به آن می‌افزایند که به زبان فلسفی «کمال نفس» نامیده می‌شود. یعنی یک صفت وجودی که «نفس» واجد آن باشد در اصطلاح فلسفی اسمش کمال است. از این سخن نتیجه می‌گیریم که سعادت و کمال، گرچه دو مفهومند و از دو حیثیت انتزاع می‌شوند؛ ولی در واقع و مصداقاً متحد و غیر قابل انفکاک هستند؛ یعنی اگر کمالی برای نفس حاصل شد انسان سعادتمند می‌شود و انسانی سعادتمند است که کامل باشد. لذا مصباح معتقد است:

قضایای اخلاقی قضایای اخباری هستند و از موضوع و محمول تشکیل می‌شوند و موضوعات در قضایای اخلاقی، عناوینی انتزاعی هستند. مفاهیم ماهوی و عناوین اولیه، تنها در صورتی که یک

عنوان انتزاعی واسطه شود، می توانند موضوع این قضایا و مشمول حکم آن ها قرار گیرند.
(مصباح، ۱۳۷۲، ص ۳۸)

۲-۲-۵- عینیت ارزش های اخلاقی

شکی نیست که از میان کارهایی که به اختیار انسان بستگی دارد، برخی مطلوب و برخی نا مطلوب اند. افراد و جوامع مختلف ممکن است در مطلوب یا نامطلوب دانستن کارها_ دست کم در مواردی- با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ یعنی ممکن است کاری در نظر کسی یا گروهی مطلوب و همان کار از نظر فرد یا گروهی دیگر نامطلوب باشد. درباره منشأ مطلوبیت کارهای مختلف دو دیدگاه ممکن است ارائه شود:

۱- هیچ ویژگی واقعی در کارهای مختلف نیست که موجب مطلوب یا نامطلوب بودن آن ها باشد؛ بلکه مطلوب یا نامطلوب بودن آن ها صرفاً به این جهت است که درباره انجام یا ترک آن ها الزام و دستوری بیرونی وجود دارد یا افراد به انجام یا ترک آن ها تمایل دارند یا گروهی بر انجام یا ترک آن ها توافق کرده اند.

۲- مطلوب یا نا مطلوب بودن کارها به جهت ویژگی های واقعی و عینی در خود آن هاست. اختلاف واقع گرایان و غیر واقع گرایان دقیقاً از همین دو دیدگاه ناشی می شود. به عبارت دیگر، واقع گرایان به این سؤال که «آیا در خود کارهای مختلف می توان ویژگی یا ویژگی هایی یافت که موجب مطلوب یا نامطلوب بودن آن ها باشد؟» پاسخ مثبت می دهند و غیر واقع گرایان، پاسخ منفی. البته واقع گرایان نیز ممکن است بپذیرند که انسان ها، در برابر کارهای خاص تمایل ها و گرایش های مثبت و منفی دارند و گروه های مختلف درباره برخی از آن ها توافق دارند؛ همچنین ایشان نیز برای تعلیم احکام اخلاقی و تربیت دیگران از بیان دستوری استفاده می کنند. اختلاف آنان با غیر واقع گرایان تنها در این است که آیا این تمایل های شخصی یا توافق های جمعی یا دستورها، پشتوانه ای واقعی نیز دارند یا نه و به تعبیر دیگر، آیا ویژگی خاصی در کارها وجود دارد که تمایل های فردی را برمی انگیزد و توافق های اخلاقی بر آن استوار می شوند و دستورهای اخلاقی بر آن صادر می شوند یا چنین ویژگی ای در خود کارها نمی توان یافت و ناگزیر باید منشأ مطلوبیت و ارزش کارهای مختلف را به همان امور غیر واقعی یعنی صرف احساس و سلیقه فردی، توافق جمعی یا دستور و توصیه بیرونی محدود ساخت؟ برای یافتن نظریه ی مصباح لازم است ذکر کنیم که او معتقد است: